یادداشت

برای همدردی با آقا جواد خردمند



احسان هوشمند

آقا جواد خردمند سال‌هاست همچون پدر مرحومشان به کار خدمت به همشهریان و هم‌محله‌ای‌ها در این منطقه از تهران اشتغال دارند. آقا جواد که در اصل از تبریز به تهران آمده، با مهربانی، صمیمیت، مسئولیت‌شناسی و دقت مشغول به کار است و با کمال احترام، شکیبایی، مردم‌داری و نیک‌منشی به مشتریان خدمت ارائه می‌کند. با همین خلقیات و روابط است که امروز آقا جواد یکی از معتمدان و شخصیت‌های معتبر و محترم شرق تهران است. آقا جواد نه سیاست‌مدار است، نه عضو شورا و نه نهادی اداری؛ فقط یک کاسب است که به مردم احترام می‌گذارد و برای وقت مردم ارزش قائل است. پاسخ‌گوی مسئولیت‌هایش است و با گفت‌وگوی مستمر با مشتریان و همسایه‌ها به کارش می‌پردازد. رویش همیشه گشاده و رفتارش توأم با نزاکت و کمی شوخ‌طبعی محترمانه است. کیفیت خدمتی که ارائه می‌کند برایش خیلی اهمیت دارد. از مشتریان درباره کیفیت خدمتش می‌پرسد و البته همواره هم‌محله‌ای‌ها تحت تأثیر این وجه شایسته اخلاقی آقا جواد خردمند هستند. تا چند سال پیش، به‌طور معمول یکی، دو نفر در کنار آقا جواد و به‌عنوان همکار در اداره محل کاسبی کمک‌کار بودند، اما در سال‌های اخیر، آقا جواد با کمک همسر و فرزند برومندش به‌صورت خانوادگی به هم‌محله‌ای‌ها و مشتریان خدمات ارائه می‌کنند. کار آقا جواد چندان هم ساده نیست. کار نانوایی در فصل گرما و سرما دردسرهای خاص خود را دارد، اما سردی و گرمی هوا خللی در مهربانی آقا جواد وارد نمی‌کند و او با مسئولیت‌شناسی، همراه خانواده به کار خود ادامه می‌دهد. بخشی از مشتری‌های آقا جواد را همسایه‌های عزیز ارمنی تشکیل می‌دهند. آقا جواد با پسوند «مادام» و «مسیو» برای بانوان و مردان ارمنی به استقبال این همشهریان عزیز می‌رود. برایش همه مشتریان عزیز و ارجمند هستند. اگر کسی گم‌شده‌ای یا خبری دارد، شیشه نانوایی آقا جواد برای اطلاع‌رسانی به همسایه‌ها و هم‌محله‌ای‌ها آماده همکاری است. روزهای پنجشنبه نانوایی آقا جواد نان صلواتی و خیراتی توزیع می‌کند و همه مشتریان سهمی از این نان‌ها دارند. با همین شکیبایی و مسئولیت‌شناسی است که آقا جواد سرمایه اجتماعی زیادی ذخیره کرده و در تمام محله و منطقه مورد احترام و تکریم همشهریان است. در سال‌هایی که از عمرم می‌گذرد، با کسبه مردم‌دار و شریف زیادی ارتباط داشته‌ام و آقا جواد یکی از این کسبه شریف و مردم‌دار است. درست است که نظام و مناسبات شهرنشینی در کلان‌شهرها مانع از برقراری ارتباط مستحکم غیررسمی میان شهروندان می‌شود و بنا بر گزارش‌های جامعه‌شناسان، در شهرهای بزرگ با پیچیدگی تقسیم کار و حضور انبوه شهروندان، مناسبات اجتماعی سمت‌وسویی غیرشخصی و غیرعاطفی به خود می‌گیرد، اما در ایران ما و در کلان‌شهرهای ما می‌توان خلاف این قاعده را زیاد دید. آقا جواد یک نمونه از همین خلاف‌آمد عادت‌های هم‌جوار ماست. در شهری بزرگ و پرجمعیت که یکی از بزرگ‌ترین کانون‌های جمعیتی جهان را در خود جای داده است، یعنی در تهران بزرگ، یک کاسب شریف و مردم‌دار کاری کرده است کارستان! هم به وظایف نقشی خود به‌خوبی می‌پردازد، هم در کار خیر پیش‌قدم است و هم با مشتریان، کسبه مجاور و همسایه‌ها مناسباتی انسانی و اخلاقی برقرار کرده است. به این ترتیب، همه کسانی که چند بار با او حشر و نشر داشته باشند، سخت دلبسته این منش انسانی او می‌شوند. آقا جواد نمونه یک کاسب بسیار شریف ایرانی است که در روزهای سخت، همچون دوره جنگ و گرانی، همچنان با مردم می‌سازد و مهربانی پیشه کرده و پیشه می‌کند. اگر در کنار مسائل ساختاری و مشکلات و چالش‌های دشواری که ایران عزیز ما با آن دست‌به‌گریبان است و راه‌حل‌های ساختاری شاید از عهده رفع و رجوع آن برآید، به مسائل خردتر و آنچه در گوشه و کنار زندگی‌مان می‌گذرد بیشتر دقت می‌کردیم، بهتر متوجه می‌شدیم که هرکس به اندازه وسع و توانایی‌اش سهمی در ساختن و آبادکردن جامعه بزرگ‌تر دارد.

اگر مشتری آقا جواد تنها با دقایقی حضور در صف نان انرژی مثبتی می‌گیرد و با حال خوب پس از خرید نان به منزل مراجعت می‌کند، این قدمی است در راه بهترکردن شاخص زندگی جمعی در ایران. اگر همه یا بسیاری از ما در هر کار و شغلی که پیشه کرده‌ایم چنین باشیم، حال ایران و هم‌وطنان ما بهتر از این نبود؟

متأسفانه در این روزها آقا جواد ما داغدار جوان برومند و نازنینش است که راه پدر در مردم‌داری و مهربانی را پیشه خود کرده بود. معراج، فرزند عزیز آقا جواد که همراه مادر در کنار پدر به کار اشتغال داشت، در حادثه‌ای غم‌انگیز در هفته گذشته جان خود را از دست داد و خانواده محترم خردمند سخت به عزایش نشستند. با این حال، این تنها خانواده خردمند نبود که داغدار شدند، تمام محله و منطقه در سوگ این جوان داغدار شدند. بسیاری از شهروندان با بهت و ناباوری در فراق این جوان ساعت‌ها گریستند و با آقا جواد به همدردی برخاستند. آقا جواد اگرچه در غم ازدست‌دادن جوان شایسته‌اش داغدار است، اما یک محله با صدها خانوار در این غم در کنار این خانواده هستند. این هم پاسخی است از قدرشناسی در روزهای سرد پایتخت به مهربانی‌های همیشگی آقا جواد.

آقا جواد ما شریک غم شما در این روزهای سخت هستیم.

برگ سبز خودروی وانت سیستم تویوتا تیپ ۱۸۰۰ مدل ۱۹۹۲ به رنگ سفید - معمولی به شماره پلاک ۳۸ ق ۴۳۶ ایران ۹۴ شماره موتور ۰۶۷۲۲۸۹ شماره شاسی ۰۰۲۵۳۳۳ به نام آقای همتعلی اباذری سیوندی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز، سند کمپانی و کارت شناسایی خودروی سواری سیستم پژوتیپ 405GLX مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره‌ای متالیک به شماره پلاک ۲۲ ق ۵۸۱ ایران ۹۴ شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۶۹۴۸۸ شماره شاسی ۲۴۲۴۹۰۳۷ به نام آقای وحید جلالی نیا مفقود گردیده اند و از درجه اعتبار ساقط می باشند.

مدرک گواهینامه موقت فارغ التحصیلی اینجانب فائزه میرزایی فرزند سیاوش به شماره شناسنامه ۰۰۱۷۹۴۸۲۴۱ ، صادره از تهران در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته معماری صادره از واحد دانشگاهی دانشگاه آزاد واحد شهر قدس به شماره ۱۴۹۹۲۵۰۰۳۰۴۵ مورخ سال ۱۴۰۲/۰۸/۰۳ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده خواهشمند است مدرک گواهینامه موقت را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس به آدرس: استان تهران، شهرستان قدس، جاده اندیشه، بلوار شهید کلهر، دانشگاه آزاد شهر قدس ارسال نماید.

غرامت جنگ ایران و عراق

مطالبه‌ای معطل‌مانده در اسناد سازمان ملل

از قطع‌نامه ۵۹۸ و گزارش دبیرکل درباره مسئولیت آغاز جنگ تا ضرورت ایجاد سازوکاری برای جبران خسارت قربانیان





فریدون‌علی مازندرانی

نزدیک به چهار دهه پس از پایان جنگ ایران و عراق، هنوز یکی از مهم‌ترین پرسش‌های برجامانده از آن مناقشه پاسخی نهادی و روشن نیافته است: خسارت‌های گسترده‌ای که بر مردم ایران، از نظامیان و غیرنظامیان تا خانواده‌های شهدا، اسرا، مفقودان و مجروحان، رزمندگان و ایثارگران تحمیل شد، از چه مسیری باید ارزیابی و جبران شود؟ این پرسش صرفا به گذشته مربوط نیست؛ بسیاری از کسانی که در آن جنگ آسیب دیدند، همچنان با پیامدهای جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی آن زندگی می‌کنند و خانواده‌هایی نیز هنوز در انتظار روشن‌شدن سرنوشت عزیزان خود هستند. انجمن حمایت از حقوق کهنه‌سربازان ایران در جنگ هشت‌ساله، در نامه‌ای خطاب به آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، خواستار پیگیری مفاد مرتبط قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت، بررسی مطالبات غرامت قربانیان و ایجاد سازوکاری مستقل برای ارزیابی خسارت‌ها شده است. نامه به امضای فریدون علی‌مازندرانی، سرتیپ دوم خلبان بازنشسته نیروی هوایی و نماینده مجاز انجمن، رسیده و بر اسناد رسمی سازمان ملل تکیه دارد. اهمیت این درخواست در آن است که مطالبه جبران خسارت را نه در قالب شعار یا تقابل سیاسی، بلکه در چارچوب مسئولیت بین‌المللی، اسناد ثبت‌شده و ضرورت پاسخ‌گویی نهادی مطرح می‌کند.

مطالبه‌ای فراتر از یک گروه

بر اساس آنچه در نامه آمده، انجمن خود را نماینده طیفی میان سه‌ونیم تا چهار میلیون نفر از جامعه درگیر جنگ ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ می‌داند؛ از جانبازان، مجروحان و آزادگان تا خانواده‌های شهدا و مفقودان، رزمندگان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، کارکنان کادر و وظیفه و داوطلبان مردمی و ایثارگران. این رقم، برآورد و بیان خود انجمن از دامنه نمایندگی آن است. اهمیت موضوع اما در تنوع گروه‌هایی است که هریک نوع متفاوتی از زیان را تجربه کرده‌اند و به سازوکارهای متناسب برای رسیدگی نیاز دارند. جنگ فقط در میدان نبرد تلفات بر جای نمی‌گذارد؛ مرگ و جراحت، ازکارافتادگی، آسیب روانی، اسارت، مفقودی، آوارگی، فروپاشی معیشت خانوارها و تخریب زیرساخت‌ها، لایه‌های گوناگون خسارت هستند. برخی آسیب‌ها فوری و برخی دیگر سال‌ها بعد در قالب بیماری‌های مزمن، ناتوانی پایدار یا مشکلات روانی و اقتصادی آشکار می‌شوند. ازاین‌رو، پایان جنگ را نمی‌توان پایان مسئولیت رسیدگی به آثار آن دانست. در میان این پیامدها، آسیب‌های ناشی از سلاح‌های شیمیایی جایگاهی ویژه دارند. شورای امنیت در قطع‌نامه ۶۲۰، مصوب ۲۶ آگوست ۱۹۸۸، استفاده از سلاح‌های شیمیایی در مناقشه ایران و عراق را قاطعانه محکوم کرد و آن را مغایر تعهدات ناشی از پروتکل ۱۹۲۵ ژنو دانست. گزارش دبیرکل در سال ۱۹۹۱ نیز به مأموریت‌های کارشناسی سازمان ملل اشاره می‌کند که درباره استفاده از سلاح‌های شیمیایی، حمله به مناطق غیرنظامی و بدرفتاری با اسیران تحقیق کرده بودند. در همان گزارش، به نتیجه یکی از مأموریت‌ها اشاره شده است که استفاده از سلاح شیمیایی علیه غیرنظامیان ایرانی در منطقه‌ای مجاور یک مرکز شهری را تأیید می‌کرد. اهمیت این اسناد فقط در ثبت نقض حقوق بشردوستانه نیست؛ آنها نشان می‌دهند بخشی از خسارت‌ها بلندمدت است و ارزیابی آن به بررسی پزشکی، سوابق درمانی و تشخیص رابطه میان مواجهه و بیماری نیاز دارد. گذشت زمان این آثار را منتفی نمی‌کند و حتی ممکن است بررسی دقیق را دشوارتر کند؛ ازاین‌رو ثبت و ارزیابی منظم مدارک ضرورتی فوری دارد.

قطع‌نامه ۵۹۸ چه گفت و چه چیزی را حل‌نشده گذاشت؟

شورای امنیت سازمان ملل متحد قطع‌نامه ۵۹۸ را در ۲۰ جولای ۱۹۸۷ تصویب کرد. این قطع‌نامه چارچوبی برای پایان‌دادن به جنگ و حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده میان ایران و عراق فراهم می‌کرد. در میان بندهای آن، بندهای ۶ و ۷ برای بحث مسئولیت جنگ و جبران پیامدهای آن اهمیت خاص دارند. بند ۶ از دبیرکل می‌خواست با مشورت ایران و عراق، امکان سپردن تحقیق درباره مسئولیت مناقشه به نهادی بی‌طرف را بررسی و در اسرع وقت نتیجه را به شورای امنیت گزارش کند. بند ۷ نیز بزرگی خسارت‌های واردشده در جریان جنگ و نیاز به تلاش‌های بازسازی با کمک بین‌المللی مناسب را به رسمیت می‌شناخت و از دبیرکل می‌خواست گروهی از کارشناسان را برای بررسی موضوع بازسازی تعیین کند. بنابراین، قطع‌نامه از همان زمان دو موضوع را به رسمیت شناخته بود: ضرورت بررسی مسئولیت مناقشه و گستردگی خسارت‌هایی که بازسازی را به مسئله‌ای فراتر از توان و امکانات یک کشور تبدیل می‌کرد. با این حال، باید میان شناسایی خسارت و ایجاد نظامی برای تعیین و پرداخت غرامت تفاوت گذاشت. قطع‌نامه ۵۹۸ به‌خودی‌خود دادگاه، کمیسیون دعاوی یا سازوکار کامل پرداخت غرامت به اشخاص و خانواده‌ها را تأسیس نکرد؛ بند ۶ ناظر بر بررسی امکان تحقیق درباره مسئولیت و بند ۷ ناظر بر مطالعه بازسازی بود. بنابراین این قطع‌نامه مبنایی مهم برای پیگیری است، اما اجرای عملی آن به ترتیبات تکمیلی نیاز دارد.

گزارش سال ۱۹۹۱ دبیرکل؛ ثبت مسئولیت آغاز جنگ

یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، گزارش تکمیلی خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ با شماره S/23273 است. این گزارش در پاسخ به درخواست بند ۶ قطع‌نامه ۵۹۸ تهیه شد و موضوع مسئولیت مناقشه را به‌طور مشخص بررسی کرد. دبیر کل در آن نوشت که جنگ ایران و عراق برخلاف حقوق بین‌الملل آغاز شده است. او سپس حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق به ایران را اقدامی دانست که بر اساس منشور ملل متحد، قواعد و اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل یا اصول اخلاق بین‌المللی قابل توجیه نبود و مسئولیت مناقشه را در پی داشت. این عبارت از نظر حقوقی و تاریخی اهمیت فراوانی دارد. بحث صرفا بر سر موضع‌گیری یک مقام سیاسی یا روایت یکی از طرف‌های جنگ نیست؛ با ارزیابی‌ای روبه‌رو هستیم که در سند رسمی دبیرکل و در چارچوب اجرای قطع‌نامه شورای امنیت ثبت شده است. گزارش همچنین تأکید می‌کند که حتی اگر پیش از آغاز جنگ تعرض‌هایی از سوی ایران به خاک عراق رخ داده باشد، چنین امری تجاوز عراق به ایران و اشغال بخش‌هایی از خاک ایران را توجیه نمی‌کرد. دبیرکل ممنوعیت توسل به زور را از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل دانست. البته این گزارش را نیز باید دقیق خواند. عراق در نامه‌ای رسمی به تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۹۱ به ارزیابی دبیرکل اعتراض کرد. بنابراین، درست نیست گفته شود این نتیجه‌گیری هیچ‌گاه با مخالفت روبه‌رو نشده است؛ اما اعتراض یک طرف، وجود و جایگاه گزارش را در سوابق رسمی سازمان ملل از میان نمی‌برد. نکته مهم‌تر آن است که دبیر کل در گزارش خود نتیجه‌ای روشن درباره مسئولیت آغاز مناقشه ارائه کرد، ولی این گزارش به‌تنهایی به سازوکار تفصیلی رسیدگی به ادعاهای فردی، تعیین میزان خسارت هر قربانی یا برنامه پرداخت غرامت تبدیل نشد. از همین‌جا باید میان ثبت مسئولیت آغاز جنگ در سند رسمی سازمان ملل و طراحی سازوکاری برای ارزیابی و جبران خسارت‌های مشخص تمایز گذاشت. سطح دوم همچنان به پیگیری نهادی نیاز دارد و مطالبه انجمن تلاشی برای پیوند این دو مرحله است.

تجربه کمیسیون جبران خسارت؛ یک سابقه نهادی، نه راه‌حلی آماده

در نامه انجمن، به کمیسیون جبران خسارت سازمان ملل متحد (UNCC) نیز اشاره شده است. این کمیسیون در پی قطع‌نامه‌های شورای امنیت درباره اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۰ شکل گرفت. قطع‌نامه ۶۸۷ سال ۱۹۹۱ مسئولیت عراق را در قبال زیان‌ها و خسارت‌های مستقیم ناشی از تهاجم و اشغال غیرقانونی کویت به رسمیت شناخت و قطع‌نامه ۶۹۲ سازوکار کمیسیون و صندوق جبران خسارت را ایجاد کرد. مأموریت کمیسیون رسیدگی به مطالبات افراد، شرکت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بود که خسارتشان به‌صورت مستقیم از آن تهاجم و اشغال ناشی شده بود. این کمیسیون برای قربانیان جنگ ایران و عراق صلاحیت نداشت و مأموریت آن را نمی‌توان به مناقشه‌ای دیگر تسری داد. اشاره به تجربه آن نیز نباید چنین فهمیده شود که همان سازوکار، بدون تصمیم حقوقی و نهادی تازه، آماده رسیدگی به مطالبات ایرانیان است. اهمیت این سابقه در نکته دیگری است: سازمان ملل در یک وضعیت مشخص توانسته است با تصمیم شورای امنیت، سازوکار گسترده‌ای برای ثبت، ارزیابی و پرداخت غرامت ایجاد کند. پس ایجاد سازوکاری متناسب با وضعیت قربانیان جنگ ایران و عراق از نظر نهادی امری نامتصور نیست؛ هرچند به مبنای حقوقی، توافق‌ها و تصمیم‌های لازم نیاز دارد. پرسش درباره تفاوت برخورد نهادی با قربانیان دو مناقشه نیز باید با همین دقت طرح شود. تفاوت میان دو پرونده به‌خودی‌خود اثبات نمی‌کند که قواعد حقوقی یکسانی بر آنها حاکم بوده یا باید دقیقا یک راهکار مشابه برایشان به کار گرفته شود. زمینه‌های حقوقی و سیاسی هر پرونده متفاوت است. با این حال، نبود هرگونه سازوکار مؤثر برای بررسی خسارت‌های قربانیان جنگ ایران و عراق، پرسشی مشروع درباره دسترسی برابر قربانیان منازعات به امکان دادخواهی و جبران خسارت ایجاد می‌کند. این پرسش را می‌توان بدون اتهام‌زنی سیاسی، در چارچوب اصول پاسخ‌گویی، جبران مؤثر و منع تبعیض مطرح کرد.

از مطالبه کلی تا سازوکار قابل اجرا

نامه انجمن از دبیر کل نمی‌خواهد که صرفا موضعی سیاسی اعلام کند، بلکه مجموعه‌ای از اقدامات مشخص را پیشنهاد می‌کند. نخست، ثبت رسمی نامه در دبیرخانه و اعلام شماره پیگیری آن است تا درخواست در سوابق سازمان ملل باقی بماند. گام بعدی، بررسی مجدد مفاد مرتبط قطع‌نامه ۵۹۸ و ارجاع موضوع به ارکان صلاحیت‌دار سازمان ملل است. این پیگیری باید به تشکیل سازوکاری مستقل برای گردآوری اسناد، شنیدن شهادت‌ها، ارزیابی خسارت‌ها و ارائه پیشنهاد درباره شیوه جبران منتهی شود. چنین سازوکاری باید از ابتدا روشن کند چه کسانی و با چه معیارهایی می‌توانند درخواست ارائه کنند. پرونده جانبازان و مجروحان به مدارک پزشکی، سوابق درمانی و ارزیابی کارشناسی نیاز دارد. درباره آسیب‌دیدگان سلاح‌های شیمیایی، بررسی‌های تخصصی و بلندمدت و امکان ثبت تشخیص‌های پزشکی متأخر اهمیت دارد. پرونده خانواده‌های شهدا و مفقودان به احراز رابطه میان مرگ یا ناپدیدشدن و جنگ و در موارد لازم روشن‌شدن سرنوشت افراد وابسته است. مطالبات آزادگان نیز باید با توجه به مدت اسارت، وضعیت نگهداری، بدرفتاری‌های ادعاشده و آثار جسمی، روانی و اجتماعی آن بررسی شود. خسارت‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها و ایثارگران رزمنده و جوامع محلی نیز باید بررسی شود. ارزیابی منصفانه به معیارهای شفاف، امکان اعتراض، حفاظت از اطلاعات شخصی و پرهیز از تصمیم‌های سلیقه‌ای نیاز دارد. پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای با حضور نمایندگان ایران و عراق و نماینده منتخب دبیرکل، همراه با جدول زمانی روشن، می‌تواند نقطه شروع توافق بر سر ساختار و شیوه کار باشد. ملاقات نمایندگان انجمن با دبیر کل یا مقام ارشد سازمان ملل نیز امکان ارائه مستقیم اسناد و شهادت بازماندگان را فراهم می‌کند. ارجاع نامه به شورای امنیت، شورای حقوق بشر و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر می‌تواند بررسی مسئولیت آغاز جنگ، حقوق قربانیان و پیامدهای نقض قواعد بشردوستانه را در نهادهای مرتبط پی بگیرد.

عدالت، نه خصومت

مطالبه غرامت از عراق نباید با دشمنی با مردم عراق یا احیای خصومت میان دو ملت اشتباه شود. مسئولیت حقوقی دولت‌ها و حق دادخواهی قربانیان، موضوعاتی متفاوت از روابط انسانی و تاریخی میان مردم دو کشور هستند. هدف از جبران خسارت، تحمیل رنج تازه یا مجازات جمعی نیست؛ هدف آن است که زیان‌های ناشی از جنگ به رسمیت شناخته شود، اسناد و شواهد در مرجعی معتبر بررسی شوند و برای جبران پیامدهای اثبات‌شده راهی منصفانه و عملی شکل بگیرد. نزدیک به چهار دهه از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ گذشته است. قطع‌نامه، گزارش دبیرکل درباره مسئولیت آغاز جنگ، محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و گزارش‌های کارشناسی بازسازی، همگی بخشی از سابقه رسمی سازمان ملل هستند. اکنون مسئله آن است که این اسناد چگونه به سازوکاری برای رسیدگی به مطالبات قربانیان پیوند بخورند. بازماندگان جنگ نمی‌توانند تا ابد در انتظار بمانند. با گذشت زمان، شمار آنان کاهش می‌یابد، برخی اسناد و شاهدان از دسترس خارج می‌شوند و هزینه انسانی تعویق بیشتر می‌شود. ازاین‌رو، درخواست انجمن را باید فراخوانی برای اقدام نهادی دانست: ثبت رسمی مطالبه، تشکیل سازوکار مستقل، تعیین معیارهای روشن و آغاز رسیدگی در مهلتی مشخص. اجرای عدالت لزوما با صدور یک حکم بزرگ آغاز نمی‌شود؛ گاه نخستین گام آن، پذیرفتن این واقعیت است که یک مطالبه مستند هنوز بی‌پاسخ مانده و باید مرجعی برای شنیدن و بررسی آن وجود داشته باشد. قربانیان جنگ ایران و عراق خواستار خصومت با هیچ ملت یا مردمی نیستند؛ آنان خواهان اجرای اصولی هستند که سازمان ملل متحد خود بر آنها تأکید کرده است: احترام به حقوق بین‌الملل، پاسخ‌گویی در قبال توسل غیرقانونی به زور، به رسمیت شناختن آسیب وارد‌شده و فراهم‌کردن امکان جبران متناسب. گذشت زمان مسئولیت را از میان نمی‌برد؛ اما فرصت دادخواهی را برای بسیاری از قربانیان محدودتر می‌کند. به همین دلیل، رسیدگی به این مطالبه دیگر نباید به آینده‌ای نامعلوم واگذار شود.

یادداشت

هویت، کیفیت و افق جهانی

ادامه از صفحه اول

... در عین حال با محیط‌های آموزشی متنوع و استانداردهای بین‌المللی پیوند دارند. در چنین فضایی، دانش‌آموز ایرانی هر روز در موقعیتی قرار می‌گیرد که ناگزیر است هویت خود را بشناسد، روایت کند و در گفت‌وگو با دیگران بازآفرینی کند؛ و این خود، تجربه‌ای آموزشی عمیق‌تر از هر کتاب درسی است.

عدالت آموزشی در این چارچوب، تنها به معنای توزیع متوازن امکانات نیست؛ بلکه به معنای فراهم‌سازی فرصت‌های برابر یادگیری برای همه دانش‌آموزان، فارغ از جنسیت، قومیت، زبان مادری یا موقعیت اقتصادی-اجتماعی است. در مدارس بین‌الملل، این عدالت دو سطح دارد: نخست، عدالت در دسترسی؛ به این معنا که هر دانش‌آموز مستعد، بدون توجه به پیشینه خانوادگی یا ملیت، امکان بهره‌مندی از آموزش باکیفیت را داشته باشد. دوم، عدالت در فرایند؛ به این معنا که برنامه‌های آموزشی و شیوه‌های تدریس به تنوع نیازها و توانمندی‌های دانش‌آموزان پاسخ دهد و هیچ گروهی از فرایند یادگیری کنار گذاشته نشود.

کیفیت آموزش در این مسیر، بدون تحول در شیوه‌های مدیریتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوین ممکن نیست. استفاده از فناوری‌های آموزشی و هوش مصنوعی، اعتباربخشی علمی مدارک تحصیلی و همکاری با نهادهایی همچون یونسکو، آیسسکو و مؤسسه آموزشی اکو، بخشی از برنامه‌ای است که می‌کوشد شبکه مدارس بین‌الملل را به الگویی قابل‌اعتماد تبدیل کند. آنچه این تجربه را ارزشمند می‌کند، پیوند میان فعالیت‌های دانش‌آموزی و برنامه‌های آموزشی است. در این مدارس، پروژه‌های پژوهشی، رویدادهای بین فرهنگی، فعالیت‌های هنری و خدمت اجتماعی به حاشیه رانده نمی‌شوند، بلکه بخشی از فرایند یادگیری هستند؛ دانش‌آموز در نقش کنشگر ظاهر می‌شود: موضوع را انتخاب می‌کند، مسیر را طراحی می‌کند و درباره دستاورد خود می‌اندیشد. از این رهگذر، مهارت‌هایی چون تفکر انتقادی، همدلی، ارتباط مؤثر، مسئولیت‌پذیری و شهروند جهانی -که با ارزش‌های اسلامی و ایرانی نیز سازگارند- تقویت می‌شود. مجموعه مدارس بین‌الملل، فارغ از موقعیت جغرافیایی، ویترین نظام آموزشی و سفیران فرهنگی ایرانی-اسلامی در جهان هستند؛ ازاین‌رو سیاست‌گذاری‌ها باید با توجه به تنوع بافت‌های فرهنگی و آموزشی، انعطاف‌پذیر باشد تا همه این مراکز به کانون‌های پویای تعامل و تبادل تجربیات علمی-فرهنگی با یکدیگر و با جهان تبدیل شوند. ایجاد شبکه‌های ارتباطی یکپارچه، برگزاری رویدادهای مشترک و بهره‌گیری از ظرفیت دانش‌آموختگان به‌عنوان سفیران فرهنگی، از جمله راهکارهای عملیاتی برای تعمیق این تعاملات است.

در این میان، نقش معلمان به‌عنوان معماران اصلی این تحول، بی‌بدیل است. توانمندسازی نیروی انسانی برای مواجهه هوشمندانه با تنوع فرهنگی و آموزشی، یک ضرورت انکارناپذیر است. برگزاری دوره‌های تخصصی در حوزه‌های آموزش چندفرهنگی، روش‌های نوین تدریس و آشنایی با استانداردهای جهانی، باید در صدر برنامه‌های مرکز قرار گیرد تا معلمی که خود به هویت خویش باور دارد و هم‌زمان از افق‌های جهانی آگاه است، بتواند دانش‌آموز را در این مسیر همراهی کند.

مدارس بین‌الملل ایران نیز به‌عنوان پنجره‌ای گشوده به‌سوی تعاملات بین‌المللی و فرهنگی جهان، رسالت خطیری بر عهده دارند. این مراکز با تلفیق استانداردهای آموزشی نوین و ارزش‌های اصیل بومی و دینی، فضایی فراهم می‌سازند تا دانش‌آموزان، ضمن پاسداشت هویت ملی و اسلامی و کسب مهارت برای زیست در جهان امروز، پیشگام این پیوند و تعامل سازنده باشند و گام‌های استواری در مسیر اعتلای علمی و ارتباط مؤثر با جامعه جهانی بردارند.

با توکل بر خداوند متعال و با تکیه بر همدلی و انسجام خانواده بزرگ تعلیم و تربیت، این مسیر را با امید و اعتماد ادامه می‌دهیم تا مدارس بین‌الملل ایرانی در سراسر جهان، پلی استوار میان ریشه‌های تمدنی و افق‌های آینده باشند.